

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَ لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ.

مروری بر کتاب شریف سر الصلاة امام خمینی قدس سره ۳

امام خمینی قدس سره اهداف نگارش این کتاب شریف را در مقدمه کتاب به زبان مناجات با پروردگار متعال چنین بیان می‌فرماید:

وصول به معراج حقیقی نماز اهل نیاز: « خداوندا ما را ... تا به معراج حقیقی نماز اهل نیاز واصل گردیم »

معراج در لغت به معنای هر چیزی است که به وسیله آن بالا می‌روند مانند نردبان، پلکان. و در اصطلاح به عروج پیامبر اسلام (ص) به آسمان اطلاق می‌شود. که طی آن در شبی، از مکه به مسجدالاقصی انتقال یافت. طبق گزارش منابع اسلامی پیامبر (ص) در شب معراج، اهل بهشت و اهل جهنم را مشاهده نمود و با برخی از ملائکه و برخی از پیامبران، دیدار و گفتگو کرد و خطابات و گفتگوهای با حضرت حق تعالی نمود که قابل توصیف نیست؛ همچنان که خود آن حضرت فرمود: « **لِيَ مَعَ اللَّهِ وَقْتُ لَا يَسْعَى فِيهِ مَلَكٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِيٌّ مُرْسَلٌ** » (جامع الاسرار ص ۴۱۷) « برای من در خلوتگاه با خدا، وقت خاصی است که در آن هنگام نه فرشته مقرب و نه پیامبر مرسل، گنجایش صحبت و انس و برخورد مرا با خدا ندارند. ». گرچه درباره جزئیات جریان معراج مانند زمان، مکان، تعداد، چگونگی و جسمانی یا روحانی بودن آن اختلاف نظر وجود دارد. ولی به صورت متواتر در احادیث شیعه و اهل سنت، وارد شده است؛ به ویژه که در قرآن کریم نیز در دو سوره اسراء (اسراء که حرکت افقی بود در مقابل معراج که به صورت حرکت عمودی اتفاق افتاد) و نجم به آن تصریح گردیده است. طبق روایات وارده در ماجرای معراج پیامبر سوار بر براق شد در حالی که جبرئیل هم ملازم آن حضرت بود، و به آسمان اول رسیدند، سپس آسمان دوم و همینطور تا سدره المنتهی پیش رفتند و در هر کدام از طبقات آسمان ماجراهایی روی داد؛ از جمله این که در سدره المنتهی پیامبر (ص) به جبرئیل می‌فرماید بیا و جبرئیل در پاسخ عرضه می‌دارد: « **لَوْ دَنَوْتُ أَنْمَلَةً لَأَخَرَفْتُ** ». (بحار، ج ۲، ص ۴۴). « اگر از اینجا به بعد، من به اندازه یک بند انگشت نزدیکتر شوم، آتش می‌گیرم. »

چون گذشت احمد ز سدره و مرصدش وز مقام جبرئیل و از حدش

گفت او را هین بیر اندر پییم
 باز گفت او را بیا ای پرده‌سوز
 گفت بیرون زین حد ای خوش‌فر من
 گر زخم پری بسوزد پر من
 گفت رو رو من حریف تو نیم
 من باوج خود نرفتستم هنوز

این حقایق نشان می‌دهد که انسان کامل یعنی رسول خدا و اهل بیت او علیهم السلام که نور واحدند (عَنِ النَّبِيِّ ص قَالَ: «خُلِّقْتُ أَنَا وَ عَلِيٌّ مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ قَبْلَ أَنْ يَخْلُقَ اللَّهُ آدَمَ بِأَرْبَعَةِ آلَافِ عَامٍ ... - بحار، ج ۳۸، ص ۱۵۰- سلمان فارسی از پیامبر(ص) نقل کرده است: من و علی از نور واحد آفریده شدیم چهار هزار سال پیش از آنکه آدم خلق شود. پس هنگامی که آدم خلق شد، آن نور در صلب آدم قرار گرفت. ما همواره در شیء واحد بودیم تا آنکه در صلب عبدالمطلب از یکدیگر جدا شدیم) از بزرگترین فرشته الهی بالاترند. معلوم است، پروردگار عالم جسم نیست که در مکانی قرار داشته باشد، معراج نیز صرفاً یک سیر مکانی نیست که پیامبر (ص) از مکانی به مکان دیگر برود، بلکه این عروج در مراتب کمال انسانیت اتفاق می‌افتد مانند آنچه که ما در چهره کودکی در رحم مادر به شکل مادی خود مشاهده می‌کنیم، که چگونه بدون حرکتی مکانی در مراتب کمال جسمی انسان تا خروج از فضای تنگ و تاریک رحم، تکامل یابد.

چار تکبیر زدن به جهات ملک و ملکوت: « خداوندا ما را ... به جهات اربع مُلک و ملکوت چارتکبیر زنیم؛» پس از واقعه معراج از رسول خدا (ص) سوال می‌شود که چه تحفه‌ای از معراج آوردید و پیامبر (ص) می‌فرماید: « در شب معراج چون به سدره المنتهی رسیدم به من سه تحفه داده شد: نمازهای پنجگانه، اواخر سوره بقره، آموزش آنان که از امت من به خدا شریک نیاوردند.» (مجمع البیان، ج ۱، ص ۳۹۱). این حقیقت که نماز تحفه و ثمره معراج رسول خدا (ص) است نشان می‌دهد که بهترین و محکم‌ترین وسیله اتصال انسان به خداوند است. در حقیقت نماز حاصل و چکیده معراج رسول خداست(ص). نمازگزار وقتی وضو ساخت و به نماز ایستاد در آغاز اذان چهار تکبیر می‌گوید و در اقامه نیز چهار تکبیر. دو تکبیر در آغاز و دو تکبیر در پایان. این تکبیرات به معنای حرکت در مراتب توحید است؛ اول توحید عام (که عوام تصدیق کرده اند که آفریدگار یگانه است، دوم توحید اهل استدلال (که علما به دلیل عقلی بعد از ایمان انواع علوم را با یکدیگر تطبیق و توفیق دهند و به معارضه و مجادله مقدمات نقلیه و برهانات عقلیه اثبات کنند که صانع عالم جز یکی نمی باشد)، مرتبه سوم توحید اهل کشف (که سالکان بعد از توحید اول و ثانی به ترک شهوات نفسانی می‌پردازند و با ترک توجه از ظواهر آفاق و انفس به غیب آفاق و انفس می‌پردازند) با موظبت بر ذکر و رعایت

تقوای الهی در مراحل بالاتر، چهار تکبیر بر ملک و ملکوت می‌زنند و از ملکوت اسفل به ملکوت اعلی و از آنجا با تکبیرۃ الاحرام نماز که گفتگو با غیر محبوب حرام می‌شود، در محضر ربوبی به مخاطبه با او می‌پردازند.

من هماندم که وضو ساختم از چشمه عشق چهار تکبیر زدم یکسره بر هر چه که هست

فتح باب اسرار غیبیه و کشف استار احدیت: « خداوند ما را ... و فتح باب اسرار غیبیه بر ما فرما و کشف استار احدیت بر ضمائر ما نما، تا به مناجات اهل ولایت نایل شویم». مناسب است اینجا یادی کنیم از دستور العمل اخلاقی حاج سید محمد جواد سلمه الله فرزند مرحوم آقا مجتهد فرزند مرحوم سید صدرالدین شاگرد مرحوم حاج شیخ محمد حسین که او نیز شاگرد مرحوم آخوند حاج فتحعلی سلطان آبادی می باشد که با استفاده از آیات و روایات و برگرفته از مکتب اخلاقی و ائمه اطهار علیهم اسلام نگاشته شده است. این دستور العمل پربار که بر محوریت ۵ نکته اخلاقی است در این بیت گنجانده شده است.

صمت وجوع و سهر و عزلت و ذکر بدوام ناتممان جهان را کند این پنج تمام

البته ایشان به جای عزلت، فکر و تفکر را آورده (چرا که با روایات اهل بیت سازگارتر است). و پیش از آن، دو نکته مهم، (جزم و یقین و اخلاص در نیت) و پنج شرط را که عبارتست از: طهارات بدن و لباس و خوراک و حلال بودن آنها، دائم الوضو بودن، اجتناب از گناهان صغیره و کبیره و توسل به اهل بیت(ع) یادآور شده است و در پایان؛ به حضور قلب در نماز و گریستن به حال خویشتن، تأکید نموده.

پس اولین امر: اراده محکم و یقین به اینکه بر این ریاضت ها تا پایان ثابت قدم بماند و پس از شروع آن را رها نکند که ترک آن ممکن است به وسواس و تسلط شیطان بینجامد و نتیجه عکس داشته باشد پس باید رهرو عزم جدی داشته باشد که تا پایان به این دستورات عمل کند و در این راه از پیش آمدها باکی نداشته باشد؛ چرا که ممکن است در میان راه دچار فساد و مانع و تنگی سینه و وحشت شود که نباید به آن اعتنا کند و برای برطرف کردن این مشکلات از ذکر بهره بجوید و چه بسا گرفتار خطورات شیطانی و حتی رحمانی گردد که اگر نتواند نوع آن را تشخیص دهد باید آن را به استاد خود عرضه کند. دومین امری که رهرو باید آن را در خود ایجاد کند اخلاص در نیت است تا عمل و سلوک او برای نزدیکی به خداوند متعال باشد و در نهانخانه قلب او هدف و غرضی جز خداوند و رسیدن به او نباشد، زیرا فقط خدا شایسته عبادت و سپاس و دوست داشتن و اطاعت است. پس باید انگیزه اطاعت از خداوند نیز یکی از امور یاد شده باشد نه حب دنیا و جاه و مکاشفه و صفای قلب و مانند اینها بلکه هدف فقط باید خداوند باشد. پس به عین الیقین معنی این آیت را ببیند که "

فسبحان الذی بیده ملکوت کل شیء و الیه ترجعون" (یس/۸۳) و سرّ «من عرف ربه» به او روی می آورد.

عارف در سیر استکمالی خود کم کم به جایی می رسد که همه پرده پندار از پیش چشم توحید او کنار می رود.

در این مقام در اثبات ما سوی دلیلی می خواهد نه در اثبات واجب. «هو الاول و الاخر والظاهر والباطن» (حدید/۳) به نور ایمان و ایقان بالعیان می یابد که : لا اله الا الله وحده وحده وحده. و به توحید ذات و صفات و افعال می رسد.

بر کلاه فقر می باید سه ترک ترک دنیا ، ترک عقبی ، ترک ترک